



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۲/۰۵



عبدالقیوم میرزاده

ملت منافع ملی دولت - ملت در افغانستان



بخش هفتم

پیش گفتار نویسنده بجای مقدمه: وضعیت ناهنجار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و گسترش نا امنی در سراسر کشور، افتراق و چاق شدن اختلافات گوناگون قومی، مذهبی، جنسیتی و زبانی روز افزون میان مردم، فاصله گرفتن مردم از فهم و درک منافع ملی در کشور ما عزم را به جزم کشاند تا این ناهنجاری ها را تا حد توان و امکانات دست داشته زیر عنوان (ملت - منافع ملی و دولت ملت) به تحریر و به معرفی بگیریم. در این نوشته سعی بر آن داشته ام تا خصوصیت های اساسی مشکلات فرا روی همزیستی، همدلی، همنوایی مردم مارا زیر یک چتر افغانستان شمول به نام مقدس افغان با کند و کاو نشانی کرده و معرفی کنم.

مدیران، متخصصین و مجریان امور اداره، اقتصاد و حکومت

از متخصصین، مدیران و مسؤولین دستگاه حکومتی و سیاسی بگویم، اینها چون مجریان امور سیاسیون و یا مجری سیاست در کشورند و گاهی هم خود سیاسیون کشورند در کلیه امور داخلی از جایگاه خاص برخوردارند،

اینها هستند که حلقه اتصال مردم با رهبر و یا رهبری می باشند، اینها همچنان مشاورین سیاست گذاری ها می باشند و میتوان گفت که حلقات نفاق و وفاق هم از همین جا اداره میشود. پس این حلقه را بیشتر به کاوش باید گرفت. در این هیچ جای شک نیست که بیشترین ضربات مهلک بر پیکر وحدت ملی از همین جا وارد می گردد،

- اینها هستند که اطلاعات نادرست را از گوشه و کنار جامعه به رهبری حکومت و رهبری سیاسی رسانیده و با مشاوره نا سالم ضد ملی یکی از عوامل اصلی صدور فرامین و دساتیر غیر عملی و گاهی هم نادرست از جانب ارگانهای رهبری کننده می گردند که بلاثر همین فرامین و تصامیم ضد ملی این همه انقطابات در جامعه رونما گردیده و روز تا روز این انقطابات عمیقتر و عمیقتر میگردد تا جاییکه هم اکنون در کشور ما افق ثبات و وفاق ملی ناپیدا گردیده است.

- به گواهی تاریخ این ها هستند که گوسفند وار مردم بیچاره ما را بیسواد و آغا بلی گوی نگه داشته و بخاطر تحقق آرمانهای ضد ملی شان به اینطرف و آنطرف می کشانند.
- این ها هستند که سینه مردم بیچاره و بیخبر از اوضاع کشور و جهان ما را سپر خویش ساخته اند و بهترین فرزندان این کشور را به کام مرگ فرستاده اند.
- این ها هستند که در تبنانی با دشمنان افغانستان در طول تاریخ معاصر این کشور جنگهای تحمیلی و فرسایشی را بر شانه مردم و کشور ما تحمیل کرده و حق انتخاب را از مردم گرفته و کشور را تا پرتگاه سقوط حتمی پیش برده اند و عرصه را چنان برای مردم تنگ ساخته اند که به ذلت تن داده اند و این فشار تاجایی پیش رفته که حتی سیطره بیگانه راهم ناگزیر پذیرفته اند.
- این ها هستند در عوض اینکه مردم را در اجرای مکلفیتهای شان در قبال وطن و مردم تشویق کنند بلعکس به منظور تأمین منافع شخصی شان مردم را در نقطه مقابل تعهدات ملی شان ترغیب کرده و بمردم چنین افاده داده میشود که :

- آزادی یعنی عدم مکلفیت در برابر قانون (قانون شکنی)، عدم مکلفیت در برابر وطن و مردم،
- آزادی یعنی سرباز زدن از پرداخت مالیات،
- آزادی یعنی شانه خالی کردن از اجرای پروگرامهای دولتی مانند دفاع از وطن مشترک و سهمگیری در پروژه های انکشاف ملی،
- آزادی یعنی عدم اطاعت از اوامر و فرامین دولت در یک سخن.
- اینها هستند که به دستور بیگانگان و دشمنان افغانستان گروه ها، اجتماعات و سازمانهای سیاسی و اقتصادی ساخته اند و با شعارهای فریبنده و عوام فریبانه فرزندان پاک تینت این مرز و بوم را مانند عروسک به بازی گرفته اند، درحالیکه این حق را هرگز نداشتند تا مردم را ندانسته در تحقق سیاستهای بیگانگان به بازی بگیرند و باین ترتیب بحران اعتماد را در جامعه پدید آورند.
- اینها هستند که مردم را در بیخبری کامل نگه داشته و مردم بیچاره افغانستان نمی دانند چه سرنوشتی در انتظار خود و خانواده های شان است در حالیکه این حق مردم است تا از تمام فعل و انفعالات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی که قرار است در جامعه انطباق یابد آگاهی داشته باشند.
- این ها هستند که در تبنانی با زورمندان محلی، خوانین، تیکه داران مذهبی و سایر چپاولگران مردم کشور را مخصوصاً در دو قرن اخیر به بردگی گرفته اند و بدون اینکه از کدام مرجع مشروع مشروعیت حاصل کرده باشند در تمام تصمیم از مردم نمایندگی میکنند.
- ما که امروز به این همه مصیبت گرفتار آمده ایم نتیجه اشتباهات و خیانت های همین قشر متخصصین و مسؤولین دستگاه حکومتی و خودفروشی های مسؤولین سیاسی کشور ما بخصوص در دو سده اخیر می باشد.
- یکعده آرمان گرایانه به این می اندیشیدند تا راه صد ساله را در یکشب بروند و گویا نام خویش را در راه تحقق این و یا آن آرمان ثبت اوراق زرین تاریخ کنند،
- دیگری با غنیمت از فرصت بدست آمده از طرق مشروع و نا مشروع به اندوختن مکت و جاه و جلال پرداخته است،
- عده هم به دستور اجنبی هرچه نارواست به این کشور و مردمش روا داشته است،

➤ آن دیگری هم آنقدر با افراط در شرع و شریعت مخلوط و مشبوع شده است که دیگر برایش انسان و انسانیت مفهومی نداشته و هر چه اعمال وحشیانه ضد انسانی را در زیر پوشش شرع و شریعت بر کشور و مردم بیچاره ما روا میدارد.

البته که همه این نارواها، جنایات، کج کاری ها، کم کاری ها، نابسامانی ها، ناتوانی ها در تحت اداره پروگرامها و پروژه های استخباراتی کشور های ذینفع در افغانستان میباشد ولی عدم تعهد ملی متخصصین، مدیران و مسؤولین دستگاه حکومتی در دو صده اخیر کشور مهمترین عامل گسترش انقطابات جامعه، شدت اختلافات ملی تا سرحد جنگهای ذات البینی و داخلی، عقب ماندگی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و ده ها مصیبت خانمانسوز دیگر میباشد. سوگمندان این قشر است که غرض پوشش تمام خیانت ها و جنایات خویش به هر طرف تازیده و ملامت ها را در داخل و خارج از کشور جست و جو و به مردم کشور و جهانیان وانمود میسازند که اگر فلان مشکل و فلان کمبود و فلان کاستی نبود ما چنین و چنان میکردیم..... بیخبر از آنکه تاریخ نام همه این سیه دلان را در دل خویش درج کرده و همه نسل های امروز و آینده به ایشان نفرین میفرستند. این ها هستند که در انتخاب افراد در رده های دولت بر پایه منافع شخصی، گروهی، قومی و مذهبی عمل کرده و رده های تخصصی دولت در تحت بینش مخالف منافع ملی آنها به افراد نا متخصص سپرده شده و بدین ترتیب تحصیل کردگان و آناتیکه تحصیلات دانشگاهی و تخصصی دارند به حاشیه مانده در حالیکه بیشترین بودجه داخلی صرف تحصیل و تخصص این قشر گردیده است به عناصر ناکارآمد تبدیل میگردند. این مسئله نه تنها پروسه ترقی و تعالی کشور را سد میگردد بلکه نسل های جدید را نیز مانند ویروس مزمن به این مرض مبتلا ساخته و مانع جدی در برابر افکار تحول پسند واقع میگردند و اکثریت جامعه که از قشر جوان متشکل میباشد در یک سردرگمی فکری تام قرار دارند.

این ها هستند که برای بقای خویش تا توان دارند با اعمال ناشایست خلاف منافع مردم فاصله مردم و حکومت را بیشتر ساخته و باعث قانون ناپذیری و سرکشی مردم از فرامین و احکام دولتی شده و تضعیف قدرت دولتی در محلات میگردند. که البته گامهای نخستین را در راه تضعیف قدرت دولتی در محلات را نیرو های خارجی مستقر در افغانستان برداشتند،

آنها بودند که در آستانه جنگ با طالبان صد ها هزار از مردم را بدون ثبت و قید مسلح ساختند و باعث ایجاد نیروهای بی بندوبار و قطاع الطریق گردیدند. این کاملاً میرهن است که تطبیق قانون و قانون پذیری مردم و ایجاد حکومت قانون از اساسات مهم حکومت داری خوب است و این امر بوسیله یک حکومت مقتدر بوسیله حاکمان و ارگانهای امنیتی، عدلی، قضایی و نظم عامه مقتدر و معتقد و متعهد به حاکمیت قانون در کران تا کران محدوده ای کشور امکان پذیر میباشد. اگر نیروهای متشکله حکومت و دولت به اصول و قوانین مطروحه معتقد و متعهد نباشند این امر نه تنها ممکن نیست بلکه روز تا روز کشور و مردم را به نابودی کشانده، حاکمیت ملی را به خطر انداخته و حتی تمامیت ارضی کشور را نیز تهدید میکنند. این به این معنی است که قانون پذیری مردم مستقیماً متناسب به اعتقاد داشتن رهبری کشور و اجزای متشکله حکومت به قانون و قانونیت میباشد!!!

چرا طالبان توانستند بسیار با نیروی اندک و زمان نه چندان طولانی در همین کشور ما که بعد از سال ۱۹۹۲ تنظیم های جهادی و قوماندانان شان آنرا به دقیقاً یک کشور ملوک الطوائف تبدیل کرده بودند و حتی بخش هایی از آن پول رایج شان را خود سکه میزدند نظم را تأمین و اصول و قانونیت خویشرا بالای همه مردم تطبیق کردند؟ زیرا آنها از رأس تا قاعده همه به اصول خویش اعتقاد داشتند و رهبران و مجریان امور شان در محلات همه و همه در راهی که انتخاب کرده بودند توافق مشترک داشتند. این بود راز موفقیت طالبان که متأسفانه آنها این موفقیت را در راه تطبیق قوانین غیر دیموکراتیک بالای مردم عملی کردند.

بالعکس حکومت مجاهدین یعنی آنهایی که خود را سربازان خداوند(ج) در روی زمین می دانستند چرا شکست خوردند و یا بهتر است بگویم تنها با شنیدن صدای پای طالبان همه دار و ندار شان را رها کرده فرار کردند.

زیرا آنها بصورت قطع از حمایت مردم محروم بودند. آنها با تجزیه حاکمیت در داخل کشور، بی ثباتی سیاسی، عدم اعتقاد اعضای دولت بر سیاست مطروحه، بروز قوم گرایی، محل پرستی، ملیت پرستی، تقسیم نا عادلانه قدرت میان اجزای متشکله

قدرت، نادیده گرفتن تجربه، لیاقت، اهلیت، شایستگی مسلکی در انتصاب اجزای متشکله اداره، ناتوانی در اداره کشور برای ایجاد یک دولت فراگیر و مردمی، ترویج فرهنگ خشونت، حاکمیت مطلق العنان قوماندانان بی تجربه و بیسواد جهادی در سراسر کشور، غارت و چپاول ثروت عامه، دولتی و دارایی های مردم، ضعف فرهنگی و بلند رفتن درجه فقر میان همه مردم کشور گور خود را کردند و از حمایت مردم خود را محروم ساخته و مشروعیت خویش را مردود ساختند که اگر آنها از وابستگان و افراد مورد اعتماد سازمان استخبارات پاکستان ISI و ایالات متحده امریکا نمی بودند دیگر هرگز توان اداره کشور و جلب اعتماد مردم را نداشتند.

اینکه امروز با وصف سرازیر شدن معاونت های میلیارد دلاری بین المللی ثبات در کشور تأمین نمی گردد و مردم از حکومت حمایت نمی کنند موجودیت همین قطاع الطریقان و زور گویان در اداره کشور و حکومت های موازی و پنهان می باشد. حالا ببینید اگر همین مدیران دستگاه اجرایی، متخصصین امور و رهبری موجود به قوانین مطروحه خودشان که آنها در زیر سیطره خارجیان دیموکرات، دیموکراتیک هم مینامند توافق و اعتقاد داشته باشند و با این توافق و اعتقاد سراسر کشور را رهبری کرده و ناقضین قانون را به پنجه قانون بپارند و جلو هرچه قانون شکن و غاصب است بگیرند و مردم را در زیر چتر حمایتی، امنیتی و قانون مداری قرار بدهند دیگر در داخل کشور و در میان مردم جا برای فعالیت اجنبیان و دشمنان افغانستان باقی نمانند و یک حکومت مقتدر و واقعی در سراسر کشور البته به شیوه های دیموکراتیک و با در نظر داشت منافع ملی احمال قدرت میکند. تجربه تاریخ معاصر کشور ما به صراحت به ما میرساند که هرگونه سیاست های که بر محور ایدئولوژی، محل، قوم، زبان باشندگان این سرزمان ایجاد میکنند. استنباط ما اینست که هیچ نیرویی با سیاست های ایدئولوژیک و قومی ولو به هر عنوانی که باشد حاکمیت ملی را در کشور تأمین کرده نمی تواند.

آنچه دگر در ساختار سیاسی اداره موجود کشور محبوب ما افغانستان بسیار خطرناک تلقی میگردد همانا دولت پنهان در درون دولت بوسیله همین رجال دولتی و یا وابستگان شان میباشد. این دولت پنهان که گاهی آنها را به نام ستون پنجم هم مینامند دارای ساختار منظم، ارگانیک و فعال بوده و همه ادارات پول ساز و کلیدی و شعب مهم کنترل و اداره را در سرتاسر کشور در دست گرفته و بر طبق پلان منظم گرداننده گانش فعالیت سیستماتیک آنها را به پیش می برند. بر طبق پلان این دولت پنهان در گام نخست در سراسر کشور از اهرم تا قاعده و هم بصورت افقی از کران تا کران کشور بی ثباتی، فساد و تضعیف نظام دولت حکمفرما باشد، یعنی حکومت پنهان بقای خویش را در بی ثباتی، نا امنی، عدم قانونیت و قانون پذیری در کشور می بیند همچنان این دولت پنهان برای حفظ خود و تشکیلاتش در گامهای نخستین طبق دستور اربابان برون مرزی شان به تشکیل شرکت های امنیتی بزرگ در داخل کشور به منظور تأمین امنیت شرکت های خارجی و ادارات شخصی و دولتی اقدام کردند یعنی ایجاد تشکیلات مسلح و به همین ترتیب به دستگاه استخباراتی کشور و وزارت های داخله و دفاع دسترسی پیدا کرده و امروز دیده می شود که به صورت کامل ارگانهای امنیتی، دفاعی، عدلی و قضایی کشور همه در خدمت و حمایت کامل این دولت پنهان می باشد. این دولت پنهان بر علاوه تجارت و صدور مواد مخدر، استخراج و صدور غیر قانونی سنگهای قیمتی و معادن کشور، قطع جنگلات و صدور غیر قانونی آن به خارج کشور، غصب ثروت، اموال، زمین و جایداد های دولتی و عامه و فروش آن به سرقت های زنجیره ای، پولشویی های بین المللی، ترور و آدم ربایی مصروف میباشد. همچنان دولت پنهان

به منظور تضعیف حکومت آشکار، نهاد های وابسته به حکومت، ادارات ملی، تداوم بی ثباتی و نا امنی عمومی مردم را در تحت شعار های عوامفریبانه بر علیه حکومت ترغیب کرده و از مردم استفاده ابزاری می کنند که متأسفانه عده ای از رسانه های تصویری و صوتی هم در این راستا این دولت پنهان را یاری میرسانند و به این ترتیب جلو اعتماد سازی را در جامعه گرفته و فاصله مردم را با دولت بیشتر و بیشتر ساخته و روحیه تساند، همپاری و همکاری را در جامعه سد شده و هویت ملی و منافع ملی در تحت شعاع این حرکت مافیایی ذایل می گردد. بر علاوه بعد از حمله امریکا و متحدینش در افغانستان دسمیر

۲۰۰۱ متأسفانه ارگانهای رهبری کننده کشور به آنهایی سپرده شد که در طول سالهای متمادی در زیر چتر و حمایت بیگانه در تحت اداره سازمانهای استخباراتی استخبارات خارجی مخصوصاً کشور پاکستان هر چه ظلم، ناروا و خانه خرابی بوده بر این کشور و مردمش تحمیل کرده اند. منافع این گروه های جهادی کاملاً طوری دیگر رقم خورده است آنها در طول سه دهه اخیر منفعت خویش را در گریز از قانون، چور و چپاول دارایی عامه و زیر سیطره درآوردن ساحات تحت نفوذ جست و جو و بدست آورده اند. ادارات استخباراتی به آنها آموخته است که چطور میتوان نفوذ و تأثیر حکومت مرکزی را در محلات تضعیف و از بین برد و خود در جایش قرار گرفت. آنها در وجود یک حکومت مقتدر هرگز منافع خویش را نمی بینند و یا بهتر است بگویم هنوز به این درک منافع ملی نرسیده اند. چگونه ممکن است آنها یک شبه از سیطره این سازمان های استخباراتی خارجی برکنار و به مادر وطن وفادار شدند؟ و یا ممکن است این تفویض و حاتم بخشی ها امریکا و متحدینش در تئانی با همین سازمانهای استخباراتی صورت پذیرفته باشد که این رجال رهبری هرچه از طریق اداره دولت مرکزی و ارگانهای دولت در محلات اجراء میکنند مو به مو دساتیر این اجنبیان ضد اهداف ملی و منافع افغانی را به منصفه اجراء قرار میدهند. بیشترین اجراءات و عملکرد های این مدیران دستگاه حکومت بعد از اجلاس بن درست در جهت مخالف منافع ملی و استحکام حکومت مرکزی صورت پذیرفته است. همچنان بنابر حضور فعال نیرو های خارجی در دستگاه اداره دولت و مخصوصاً در سیاست کادری اداره دولت همه مردم را نسبت به کدرها یا همین مدیران دستگاه حکومت بدبین و متردد ساخته و فضای بی اعتمادی را در کشور به صورت افقی و عمودی مسبب گردیده است.

این ها عواملی بازدارنده ای اند که اتحاد مردم، وحدت ملی و ایجاد همسویی، همدلی و همکاری همه مردم را در راه علیای منافع ملی سد گردیده است.

اگر اینها برای یک لحظه کوتاه به این می اندیشیدند که اوراق تاریخ کشور خود ما و سایر کشور ها مالمال است از مردم دوستان و وطندوستان حقیقی که تمام زندگی شانرا وقف خوشبختی مردم و آبادی و شگوفایی سرزمین شان و بشریت کرده اند و صد ها سال است که نامشان از افتخارات جاودانه و فراملتی گردیده است. بیجا نخواهد بود تا در این جا شعری از زنده یاد داکتر قاسم رسا را به خوانندگان محترم تقدیم نمائیم:

خوشا آنانکه با عزت ز گیتی رفتند	بساط خویش بر چیدند و رفتند
ز کالا های این آشفته بازار	محبت را پسندیدند و رفتند
خوشا آنان که در میزان وجدان	حساب خویش سنجیدند و رفتند
نگردیدند هرگز گرد باطل	حقیقت را پسندیدند و رفتند
خوشا آنان که بر این عرصه خاک	چو خورشیدی درخشیدند و رفتند
خوشا آنان که از پیمانۀ دوست	شراب عشق نوشیدند و رفتند
خوشا آنان که با اخلاص و ایمان	حریم دوست بوسیدند و رفتند
خوشا آنان که در راه عدالت	به خون خویش غلتیدند و رفتند
خوشا آنان که بذر آدمیت	در این ویرانه پاشیدند و رفتند
چو نخل بارور در نخلستان	دادند و بخشیدند و رفتند
خوشا آنان که پا در وادی عشق	نهادند و نلغزیدند و رفتند
خوشا آنان که بار دوستی را	کشیدند و نرنجیدند و رفتند

رسا در راه خدمت باش کوشا

خوش آنان که کوشیدند و رفتند

تجربه تاریخی رشد و تکامل انسان در روی زمین و تجارب تاریخی کشور ها مؤید این حقیقت است که توسعه، انکشاف، پیشرفت و رشد اجتماعی کشور ها تنها از طریق اراده جمعی همه مردم کشور به دور یک محور یعنی وطن واحد در وجود

عناصر ملی فارغ از تمایلات قومی، مذهبی، سمتی، زبانی و ... ممکن است. چه باید کرد تا این اراده جمعی و این تفاهم ملی به دور این محور واحد ایجاد گردد؟

مراحل توسعه و پیشرفت در اروپا بعد از ظهور رنسانس رونمایی کرد، که این تحولات فرهنگی رنسانس حدود سیصد سال یعنی تا سالهای ۱۴۰۰ میلادی طول کشید تا باور هایی برای آن ایجاد شد، و حدود بیش از ۵۰۰ سال دیگر یعنی تا سال ۱۹۵۰ بعد از جنگ دوم جهانی ضرورت بود تا این توسعه در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی که مبانی تیوریک آنرا رنسانس بنیان گذاشته بود جامعه عمل بپوشد.

در کشور ما در گام نخست برای اتحاد مردم در محور منافع ملی و برای توسعه و پیشرفت لازم است تا فرهنگ این ترقی و پیشرفت در جامعه مستحکم گردد، زیرا برای هر سیستمی لازمی است تا فرهنگ آن سیستم ایجاد گردد یا به بیان دیگر سیستم به باور مردم تبدیل گردد.

در حقیقت فرهنگ عبارت است از باور ها، اعتقادات گروهی و الگو های رفتاری مشترک مردم که متکی بر پایه تجزیه و تحلیل علمی نیستند و حیثیت گارد محافظتی جامعه را داشته و وظیفه نگهداری و محافظت جامعه را در برابر ورود اجنبی بدوش میکشند. این گارد در هر نوع شرایط آماده است تا از ورود هر جنس و شئی غیر خودی در جامعه جلوگیری کرده و یا اگر کدام شئی اجنبی وارد شود در برابر آن مقاومت کند و از حریم فرهنگی اش دفاع کند که جوامع با فرهنگ های قوی تر چون مصر، هندوستان و چین توانستند بیشترین مقاومت ها را در برابر توسعه و مدرنیته تجربه کنند تا اینکه آنها توانستند بر اساس نظریات فوکو تساو یوکیشی ۱۸۳۵ - ۱۹۰۱ نظریه پرداز جاپانی که در کتاب مشهورش اش به نام (نظریه تمدن) که ترجمه فارسی آنرا یک نویسنده و مترجم ایرانی کرده است [اسم این نویسنده ایرانی به خاطر دشمنی او با افغان و افغانستان از طرف مدیر مسؤول وبسایت آریانا افغانستان آنلاین حذف گردید] بیان داشته است با تدریق عصاره تمدن در کالبد جوامع خویش با حفظ تمام آن بخش های فرهنگی خویش که با عقل محوری و انسان محوری مدرنیته در تضاد و مخالفت نبود راه توسعه در کشور های شان را باز کنند. بسیاری نظریه پردازان کشور ما سنت های جامعه را یکسره در تضاد با توسعه و پیشرفت قلمداد میکنند که به باور من این کوتاه فکری خواهد بود تا همه سنت های جامعه را جاروب کرده به این ترتیب اصلیت خود را نیز با آن یکجا جاروب می کنیم. به نظر من همانطوری که اساس توسعه و مدرنیته بر اصل خرد محوری، استدلال منطقی و انسان محوری استوار است در هر جامعه ای برای تحقق این اصول زرین توسعه و پیشرفت تنها همان بخش های فرهنگی چون نا برابری های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، عقل زدایی، برتری خواهی، موهومات و خرافات که با انسان محوری و عقل محوری و مساوات در منافات است از مناسبات فرهنگی حذف گردد نه کل سنت ها و فرهنگ که با توسعه و پیشرفت مغایرت نداشته باشند. آنجاست که ما راه را برای تغییر در جامعه هموار میسازیم. آن بخشهای فرهنگی که با انسان محوری و انسان باوری و علم محوری و علم باوری در تضاد نباشد لزوم ندارد تا در برابر معتقدین آن صف آرایی کرده و جامعه را دستخوش بحرانات درونی کرده و در کشوری آسیب پذیری چون افغانستان بدون یک تحلیل و ارزیابی منطقی از اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بی گذار به آب زدن تکرار تجارب سالهای هفتاد خواهد بود که تا امروز اثرات نا گوار آن را تجربه میکنیم و از طرفی بسیار با اهمیت است تا جامعه برای پذیرش بدیل هایی فرهنگی که جانشین بخش های حذف شده فرهنگ می گردند با عطف و داوطلبانه آماده باشد نه اینکه با زور سرنیزه آنرا بر مردم تحمیل کرد.

برای اینکار اولین گام رشد سطح فرهنگ عمومی کشور الزامی می باشد، این اعتقاد جمعی به یک فرهنگ مشترک مهمترین عامل در ایجاد احساس هویت جمعی (collective identity) میباشد که این احساس در بین مردم کشور ما مهمترین اصل زمینه ساز هویت ملی هم بوده و رشد سطح فرهنگ عمومی کشور مستلزم کاوش علمی داشته های فرهنگی کشور و سطح بازتاب این داشته های فرهنگی در میان مردم و باور های حاکم در گوشه و کنار کشور می باشد. برای ترویج فرهنگ ملی در میان همه مردم با حفظ رسوم و آداب محلی شان اولاً باید با سواد گردند، تعمیم سواد عمومی متضمن سلامت کشور می باشد زیرا مردم

با سواد قدرت تشخیص و تفکر سالم تر می داشته باشند. آنچه در ترویج سطح فرهنگ عمومی از اهمیت خاص برخوردار است همانا اطلاع رسانی عمومی برای آگاهی مردم از رویداد های ملی، منطقوی و بین المللی می باشد. هر آنچه بر سرنوشت مردم تأثیر گزار باشد باید به آگاهی عامه رسانیده شود. این موضوع باید قانونیت یابد. نباید در غیاب مردم در باره سرنوشت شان تصمیم اتخاذ گردد، ادارات دولتی، ارگانهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی با رعایت این اصل اهم اعتماد مردم را بدست می آورند. احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی و اتحادیه های اصناف همه و همه در سرلوحه فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خویش بر حکم قانون اطلاع رسانی و آگاهی مردم را جا دهند نباید مردم را اغوا کرد و اجازه داده نشود تا اطلاعات دروغین، غلط، ناقص و تحریف شده به مردم ارائه گردد. به این ترتیب اعتماد عمومی ایجاد گردیده و مردم نه تنها در قبال احکام، دساتیر و فرامین دولت دیگر بیدیه شک و تردید نمینگرند بلکه متعهدانه در تحقق آن سهم فعال میگیرند. اگر چه جهان امروز جهان ناعادلانه است و همین دست رسی به اطلاعات نیز ناعادلانه است و رسانه های جمعی و اصحاب رسانه های شنیداری و دیداری و نوشتاری در تحت سلطه سیاست، اقتصاد و منافع استراتژیک تمویل کننده گان و گرداننده گان هستند اما باز هم برای مردم دسترسی به اطلاعات و با خبری از اوضاع جهان منطقه و کشور شان و رشد آگاهی و با خبری از انکشافات تکنالوژیک امریست نهایت ضروری و برای تفکیک و تشخیص اطلاعات حقیقی از اطلاعات اغوا کننده و فریبنده و یا تمیز اطلاعات راست و دروغ وظیفه دوامدار ارگانهای مسئول در اداره دولت، نهاد های جامعه مدنی، موسسات فرهنگی و همه مردم کشور میباشد.

در اینجا قابل ذکر پنداشته میشود که جامعه از سه لایه یا فضا متشکل میباشد، فضای نخستین فضای خصوصی یا حریم شخصی میباشد که مربوط شخص بوده و به هیچ کسی ارتباط ندارد و شخص در این فضای مربوط خویش از اختیارات تام برخوردار بوده، هر چه خواست میخورد، هر چه خواست میپوشد و کامل الاختیار عمل میکند تا جایکه دیگران از آن متأثر نگردد، فضای دوم فضای دولتی است که به عملکرد جمع و یا همه مرتبط بوده که برای جلوگیری از هرج و مرج، تصادمات و تشخیص حدود بانیست بوسیله قوانین، لوایح و مقررات اداره گردد که این قوانین، لوایح و مقررات با رأی و نظر همگانی و یا رأی اکثریت مشروع گشته و حکم قانون را پیدا میکند، فضای سوم فضای عمومی است که در بین فضای خصوصی و فضای دولتی وجود دارد که شامل شاروالی ها یا شهرداری ها، انجمن های شهری، انجمن های علمی، اتحادیه های صنفی، سازمان های اجتماعی و احزاب سیاسی میباشد ولی از گذشته های خیلی دور در بسیاری از کشورها و در بسا کشورها تا همین اکنون به این فضا امکان وجود و تنفس داده نمیشود یعنی فضای دولتی از قصر و دفتر حاکم تا پشت دیوار خانه هرباشنده و حتی بعضاً تا درون خانه هر باشنده کشور حکومت میکرد و در بسا حالات تا همین اکنون حکومت میکند، که در پرتو سیستم های انسان محوری و خرد محوری توسعه و مدرنیته این فضای سومی برسمیت شناخته شد و اعلام وجود کرد، این فضا اصول زندگی و فعالیت، قوانین، مقررات، لوایح و طرز العمل های خویش را خود طرح و ترتیب میکنند و حتی عالیترین مقامات قانونگذار و مجالس علیا (مجلس سنا) و سفلا (شورای ملی) کشور هم صلاحیت ندارد تا برای این فضای سومی یا فضای عمومی قوانین طرح و تصویب کند، البته آنها میتوانند قوانین رابطه این فضا را با فضای دولتی تعیین و تشخیص کنند. برای عملی شدن و ایجاد چنین فضا ها در جامعه کار خستگی نا پذیر و تلاش متداوم و بی وقفه همه مردم کشور ضرورت است و تنها از این طریق میتوان بازسازی، نوسازی و ترقی و پیشرفت را به جامعه خویش به ارمغان آورد این مامول تنها از طریق اتحاد ملی، ترجیح منافع ملی، خرد ورزی، مثبت اندیشی و با محوریت انسان ممکن و میسر است. اگر ما این درک و توانمندی را پیدا کنیم که اولاً خود را بحیث یک ملت واحد افغان که دارای فرهنگ مشترک، سرزمین مشترک، تاریخ و خاطرات مشترک تاریخی، ارزش های مشترک تاریخی، دانشمندان، شعراء، فلاسفه و قهرمانان مشترک ملی هستیم از دل و جان بدانیم و متیقن باشیم که این ها همه مظهر تابان برای هویت ملی ما هستند و به هیچوجه نباید این جفای بزرگ را مرتکب شویم که همه این مباحثات تاریخی خویش را در باطلاق قوم فرو بریم هر که در هر کجایی این وطن خدمتی کرده این به مفهوم خدمت به عموم

وطن است، همه داشته‌هایی هر کجایی این وطن داشته‌هایی مشترک همه‌ای ما و وطن ماست. این وظیفه دولت و همه مردم است تا به این ارزش‌ها حرمت گذاشته و از طریق رسانه‌های نوشتاری، دیداری و گفتاری در معرفی بیشتر پخش و اشاعه این میراث‌های بزرگ مشترک تاریخی ما اقدامات عملی کنند. به پوهنتون‌ها و مراجع آکادمیک کشور وظیفه مشخص برای کاوش و تحقیقات بیشتر در باره تاریخ، محدوده جغرافیایی، فرهنگ و آداب این خطه در سیر تاریخ، دانشمندان، فلاسفه، شعرا، قهرمانان ملی و آثار تاریخی همت گمارند. نباید در رویداد‌های تاریخی و ارزش‌های مشترک تاریخی به احساسات و قهرمان‌سازی‌های تصنعی تاریخ‌نگاران و تبصره‌نگاران اجازه داده شود، تاریخ علم است و در آن به خیال‌پردازی و احساسات فردی جایی نیست به این سبب تمام فصول تاریخ کشور، رویداد‌های تاریخی، فرهنگ و آداب این مرز و بوم در مراجع آکادمیک مورد تحقیق علمی قرار گیرد و از این طریق در بین همه مردم کشور روحیه ایی ایجاد گردد که همه مردم یکسان به این داشته‌های فرهنگی - ملی - تاریخی خویش افتخار و مباهات کنند. نباید به افسانه‌های واهی و خیالی دشمنان مردم افغانستان اجازه داده شود تا مردم ما را چون مردمان داستان زاغ و کبوتر عزیز نسین نویسنده شهیر ترک به نزاع بکشانند. بیجا نخواهد بود تا فشرده ماجرای زاغ و کبوتر عزیز نسین را یاد آور گردم:

محمت نصرت با نام مستعار عزیز نسین نویسنده مترجم و طنزپرداز مشهور ترکی متولد ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ وفات ۶ جون ۱۹۹۵ در یکی از طنز‌های پر مفهومش دو دوستی را به تصویر میکشد که آن دو بالای کوهی نشسته اند و پرنده‌ای از بالای سرشان عبور میکند. دوست اولی میگوید: آن پرنده زاغ بود، دوست دومی مدعی میگردد که آن پرنده کبوتر بود. این دو دوست هر کدام بر موقف‌شان در باره پرنده پریده تأکید مکرر دارند. تأکیدات و سختگیری‌شان بالاخره به نزاع میکشد و پای این مسئله به قریه کشانیده میشود و هر کدام در قریه طرفدارانی پیدا میکنند و کار این نزاع لفظی به جنگ میکشد و مردم قریه به دشمنان خونی یکدیگر تبدیل میشوند. این ماجرای خونین در این قریه نسل به نسل به میراث مانده و مردم یکطرف همچنان تأکید دارند که آنچه جد آنها دیده کاملاً درست و برحق زاغ بوده و آنطرف دیگر تأکید دارد که جد آنها از بینایی فوق العاده برخوردار بوده و آنچه را جد آنها دیده کبوتر بوده است و ایشان برحق اند و به این ترتیب سالهای فراوان یکدیگر را به خاک و خون میکشند. به خیالات واهی عده مغرض و با هم افسون شده گان افسانه‌های بیگانگان نباید اجازه داده شود تا احساسات پاک مردم را به بازی بگیرند و آنها را در نزاع و افتراق نگهداشته و خصم را کامیاب و در برآورده گشتن آرمان‌شان همکار گردند.

آنچه بسیار مایه امیدواری برای امروز و فردای کشور ما است همانا به جود آمدن نسل جوان درس خوانده و مسلکی ما هستند که بروایت تجربه از اعتقاد بزرگ به وحدت ملی، تأمین دیموکراسی و حکومت‌های قانون‌سالار و مردم‌سالار برخوردار اند و این نسل بنابر خصوصیت تحصیلی و زندگی‌اش منافع خویش را در حاکمیت قانون مبینند که همین مسئله میتواند پایه‌ای محکم برای دستیابی به رفاه همگانی شده و همچنان تأمین حقوق شهروندی مردم را در جهت وحدت ملی رهنمون میگردد.

بر اساس آمار‌هایی کمیسیون انتخابات حدود بیش از ۷۰ درصد رای دهنده گان آخرین انتخابات کشور را نسل جوان تشکیل میداد، بخش اعظم منسوبین ادارات دولتی و خصوصی کشور را جوانان تشکیل میدهند، بیش از ۸۰ درصد منسوبین و مشمولین پولیس، اردو و اداره امنیت ملی را جوانان تشکیل میدهند، تقریباً تمام رسانه‌های آزاد و وابسته کشور بوسیله جوانان اداره و رهبری میگردد. از یک نگاه اجمال بر مسئله جوانان در کشور چنین بر می‌آید که این قشر از سال ۲۰۰۱ بدینسو در اداره دولت و ادارات غیر دولتی نقش بزرگ اجرایی‌ی داشته اند ولی متأسفانه در طراحی سیاست‌ها و باز بینی سیاست‌ها به آنها میدان داده نشده است یعنی که از این نیروی بالنده جوان و با امکان به حیث وسیله تحقق سیاست‌ها استفاده شده است یا بهتر بگویم سوء استفاده شده است. آنچه بیشتر مایه تأسف است که این نسل با وصف اکثریت بودن، خصلت‌های دیموکراتیک و خصوصیت‌های قانون‌پذیری‌اش طوری عرصه برایش تنگ شده تا حیث نیروی فرعی بدون صلاحیت تصمیم‌گیرنده اجتماعی در تطبیق سیاست‌ها از آنها استفاده ابزاری صورت گیرد. متأسفانه در فضای آشفته معامله‌گران سیاسی و احزاب سیاسی انجویی که در زیر اداره انجوها تشکیل گردیده اند تا کنون نتوانسته اند محوری را برای انسجام تعیین و انتخاب کنند. در حالیکه

این قشر موثر ترین نیرو برای تشکل هویت ملی در کشور بوده و مطمئن ترین قشر با تجارب عبرت انگیز از فعالیت های نیرو های چپ و راست سه دهه اخیر و اقشار محافظه کار سنتی میباشند، آنها به خوبی دریافته اند که تنها با کارت منافع ملی کشور با داشتن هویت ملی بدون هر نوع تعصبات محلی، سمتی، زبانی، مذهبی، اندیشویی، قومی، قبیله‌ای، خانوادگی و جنسیتی از طریق حاکمیت قانون میتوان به منزل مقصود همگانی رسید، تنها از این طریق میتوان اعتماد مردم را جلب کرد و آنها را بدور محور وطن ما افغانستان عزیز در زیر اداره حکومت که خود مردم آنرا انتخاب کرده باشند بسیج کرد که عناصر اساسی هویت ملی برای مردمان یک سرزمین همانا دفاع از تمامیت ارضی کشور در برابر تجاوز خارجی و تجزیه طلبان داخلی، دفاع از استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور در برابر مخلین خارجی و داخلی که قصد همکاری برای تأمین سلطه خارجی دارند، دفاع از تمام حقوق شهروندی و دفاع از حاکمیت ملی و ارزش های دیموکراتیک، حرمت گزاری و گرامیداشت تمام میراث های فرهنگی و روز های با ارزش ملی ما که بیانگر افتخارات بزرگ همه مردمان کشور ما باشد میباشند، که البته در زیر عنوان جوانان به تفصیل در این باره توضیح خواهم داد.

اشتراک زنان این نیم پیکر جامعه در همه امور کشور یکی دیگر از فکتور های اساسی نهادینه شدن هویت ملی محسوب میگردد، فقدان وجودی این نیم پیکر در فعل و انفعالات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خلای بزرگی اجتماعی است که همه امور کشور را به چالش کشیده است زیرا پروژه ملی را که بایست همه مردم کشور بدوش بکشند و آنرا تحقق ببخشند برای نیمی از مردم کشور گران آمده و به هیچوجه امکان عملی تحقق آن موجود نمیشود. بناً همه ادارات حکومت، سازمانها و تشکیلات جامعه مدنی، رسانه ها و مراجع اطلاع رسانی مشترکاً زنان افغان را از این وظیفه با اهمیت ملی اش

آگاه ساخته و برای اشتراک در همه امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمینه ساز گردند. دستان مری و ونامری که تحت نام قشر محافظه کار سنتی و یا مبلغین مذهبی در این راه با تعصب سنگ اندازی میکنند قطع گردد، بر حکم قانون اساسی کشور همه افراد جامعه حق اشتراک در همه امور کشور را دارند بناءً آنهاييکه مردم را از این حق محروم میدارند بر حکم قانون مجازات گردند. تحقیق رویداد های تاریخی و تجارب تاریخی بایست دور از تعصبات سیاسی، مذهبی، فرهنگی صورت گیرد، نتایج این کائش ها بهترین سرمشق آینده برای همه طیف های جامعه باشد. لبه اقناعی این تحقیق های علمی بایست برای همه مردم کشور قانع کننده باشد که برای تکرار اشتباهات دیگر مجال باقی نگذارد.

ایجاد روحیه مشترک ملی بر پایه هویت ملی هیچگاه به مفهوم توقف زندگی در گذشته تلقی نگردد زیرا افتخارات تاریخی و فرهنگی گذشته ما به منظور ایجاد دلبستگی عمومی در میان همه مردم تکانه ای پرشوری برای ایجاد ملت واحد برای ساختن افغانستان آباد و مرفه برای امروز و فردا میباشند.

طوریکه در مباحث قبلی بیان کردیم راه برون رفت از این چالش و مخمصه همانا باسواد سازی همه مردم و بلند بردن سطح آگاهی مردم و اطلاع رسانی مستدام به مردم در باره تمام رویداد های ملی و بین المللی مخصوصاً آنچه به سرنوشت مردم ما تأثیر داشته باشد، تا مردم قدرت تشخیص و تفکیک بهتر پیدا کنند و درکی از منافع ملی داشته باشند.

شاید به ذهن خواننده گان این سطور خطور کند که همه آنهايي که در پشت این تفرقه افگنی های مذهبی، قومی، زبانی، سمتی و سیاسی قرار دارند و آنهاييکه این کشور را به تاراج بردند و میبرند و همه آنهاييکه زنجیر غلامی بیگانه را به گردن آویختند متأسفانه همه و همه با سواد و تحصیل کرده بودند..... بلی همینطور است مراد ما از باسواد سازی، با سواد سازی مردمی است که متأسفانه در طول دراز منة تاریخ نا دانسته بدون تشخیص درست خوب و بد، بدون تفکیک منفعت خودی و بیگانه، بدون فهم درست و کامل از اعتقادات مذهبی و دینی اش و اراجیفی که بنام مذهب و دین بوی تلقین میگردد، بدون با خبری از حقایق موجود جامعه و جهان و آنچه بنام اوضاع کشور و جهان بوی از جانب مغرضین تداعی میشود، به حیث پایگاه مردمی و سپر آنهايي مورد سو استفاده و بهره برداری

قرار میگیرند که هدف شان کاملاً در تقابل و ضدیت با منافع ملی قرار داشته و در پی تخریب و برپادی وطن بوده و اجنبیانیکه آنها را به استخدام گرفته اند تمام اهداف استراتژیک شانرا در کشور ما و در منطقه پیاده میکنند. دقیقاً هدف از با سواد سازی مردم و بلند بردن سطح آگاهی و شعور اجتماعی فقط همین تشخیص و تفکیک و تفاوت هایی است که متأسفانه تا کنون بنابر نبود سواد و آگاهی همگانی مردم تقریباً در تمام درازمنه تاریخ کشور ما مورد بهره برداری خلاف منافع خودش قرار گرفته است و حتی در مقاطع سرنوشت ساز تاریخ باعث تراژیدی های بزرگی ملی تا سرحد تهدید تمامیت ارضی کشور و تجزیه کشور گردیده است. مثالهای فراوان در این زمینه را تاریخ کشور ما در دل دارد، شاهان و حکمرایان مستبد به عوض اینکه برای مردمش از طریق ایجاد مشغله های ملی، زراعت، تجارت، صنعت، هنر و ادب آنها را مشغول آبادانی خانه خودشان گردانند بر عکس با لشکر هایی چندین صد هزار از بهترین فرزندان این وطن به کشور هایی همسایه تاخته اند و خانه های آباد آنها را نیز خراب کرده اند و ملک شانرا ویران و به این ترتیب دشمنی های چندین قرنه همسایگان را به مردم و کشور شان کمایی کرده اند. چون مردم از حد اقل آگاهی برخوردار نبودند از جانهای شیرین شان در کشور های همسایه تپه ها ساخته شد و افراد که جان سالم بدر بردند با غنایم جنگی که از چور و چپاول دار و ندار مردمهای بیگانه که هیچنوع مشترکاتی با این جنگهای ویرانگر نداشتند برگشتند و چهار صبایی با این امتعه حرام زندگی کردند. البته از دید همه ادیان و حکم انسانیت این غنایم حرام بوده و به آن دستبرد و سرقت میتوان نام گذاشت، آنعه دیگر بخاطر انتقام گیری از برادر و برادر زاده، عمو و وعموزاده و هم کیشان، خودخواهی و جاه طلبی بدون در نظر داشت منافع کشور به دامن اجنبی پناه برده و در پیشاپیش سواره نظام اجنبی به وطن آبیایی خود یورش برده و کشور و مردم اش را به خاک و خون کشانیده اند همه اینها در پشت مردم بیچاره و ناآگاه خویش سنگر گرفتند و صد ها هزار آنها قربانی این سیاست های ضد ملی گردیدند، آیا اگر مردم قدرت تشخیص و تفکیک خوب و بد را میداشتند از آنها سو استفاده میشد؟ یقیناً که نمیشد.

عده انگشت شمار حکمرایان ملی و نخبه گان که در مسند رهبری کشور قرار گرفتند و خواستند کشور را از این بدبختی بسوی ساحل سعادت رهنمون گردند و راه رفاه را برای مردم کشور گشودند، سود جویان جاه طلب و غلام بچگان مزدور بیگانه در همکاری تنگاتنگ کشور های متخاصم بنا بر نبود قدرت تشخیص در مردمان کشور از همین مردم ناآگاه استفاده سوء کرده و به وسیله قوت و قدرت همین مردم نا آگاه این حاکمان ملی گرا و ملی اندیش و سیستم سیاسی و دولتی شانرا از بیخ و بن کشیده و کشور را به خاک و خون کشیده و به قهقرا سوق داده اند و در اولین صبحدم فردا ندامت ها کشیده اند(چرا عاقل کند کاری که بار آرد پشیمانی؟). با تأسف فراوان در طول تاریخ مردم کشور ما بنابر همین بی سوادی، ناتوانی فکری، نداشتن آگاهی از اوضاع کشور - منطقه و جهان و رهبران فاسد، نا توان و نوکر بیگانه ده ها مرتبه این پشیمانی ها را به تکرار و تکرار گرفته اند. که نتیجه هر بار این حرکات جاهلانه به قیمت صد ها هزار انسان این وطن و نابودی تمام هستی این کشور تمام شده است. به قول داکتر اکرم عثمان فقید نویسنده شهیر کشور ۱۹۳۷ - ۲۰۱۶ که در عنکیوت زدگی خویش چنین مینگارد:

"در دنیا تمام موجودات اعم از پرند و چرند، گوشت خوار و گیاه خوار در یک صفت و خصیصه باهم شریکند و آن اینکه در باد و باران، زیر سقف و آشیانی پناه بگیرند و نفسی بر راحت بر آورند. اما تا جائیکه من خیر دارم از آن شمار فقط دوتا زنده جان از دیگران فرق دارند یکی ما افغانها و دیگر عنکیوتها! شنیده ام که عنکیوتها بعد از روزها سعی و تلاش تار می تنند و سقف و در و دیواری برای شان آباد می کنند اما همینکه کار ساختمان آشیان شان به پایان رسید دست و استین بر میزنند و با هر چه دم دست شان بود آن خانه و لانه را خراب می کنند و باز این کار را از سر می گیرند .

آن دیگری که ما هستیم، به تقلید عنکیوتها با ماه ها مرارت و خواری خانه و پناهگاهی برای خود درست می کنیم و بعد از اتمام کار، با بیل و بلدوزر ساختمان نوآباد را بر سر خود منهدم می کنیم تا زیر سقف خود ساخته با صد خواری و خفت بمیریم. ولی بین ما و عنکیوتها یک تفاوت کلی وجود دارد و آن اینکه آنها خانه خود را بر سر خویش ویران می کنند و کاری به کاری همسایه، کوچگی و خواهر و برادر خود ندارند، بالعکس ما با جنون مضاعف هم هست و بود خود و هم هست و بود هموطن خود

را به باد فنا میدهیم، و در اصطلاح به این میگویند «Vandalism» جنگهای میان گروهی بین سالهای ۱۳۷۱ - ۱۳۷۴ نمونه بارز این ادعاست. کسانی که آن رویدادها را دیده و یا قصه هایش را شنیده اند بیاد دارند که در آن سالها گله های گرگها از چند طرف هم یکدیگر را میزدند و هم مردم را - مردمی را که نه پای فرار داشتند و نه توان ماندن را. از فرط ناتوانی راه های زمین و آسمان بروی شان بسته شده بود. اسناد و شواهد زنده به اثبات رسانده اند که توانمندی هر هموطن ما از بد حادثه! متناسب به توان جیب و امکانات شان بود. ثروتمندترین آدمها به دور دست ترین و امن ترین جاها پناه بردند و کوچیدند و فقیرترین و مستاصل ترین آدمها در متن و بطن دوزخ کابل سوختند و زنده کباب شدند - این وضعیت را می توان « عنکبوت زدگی!» نامید - جنون و صرع ریشه داری که خبر از فطرت خبیث و خون آشام شماری از آدم نماهای معمم میدهد که با بی پروایی تمام ، از روی نعل آن هزارها مسلمان ساده دل گذشتند و یکی از هولناکترین فجایع بشری را شکل دادند. اکنون که کشورهای زیادی کمر به به آبادی افغانستان بسته اند باز هم همان خصیصه و بیرانگری در تمام عرصه ها خدمات آنها را در کار بازسازی نقش بر آب می کند. اگر بنای یک شفاخانه را به اتمام میرسانند ما با استفاده از فرصت آن بنای شریف را آتش میزنیم.

همچنین اگر یکی از کشورهای مدرسان با صرف مبالغ هنگفتی میخواهد کوره راهی را تسطیح و پخته کند شبشب بر سر مهندسان و کارگران آن نهاد نازل می شویم، شماری از آن خدمتگذارها را سر میبریم و شماری را گروگان می گیریم تا از طرق مختلف آن اسرا را وجه المصالحه قرار میدهیم و در ازاء بازسازی آن بیچاره ها پولی به جیب بزنیم و خدمت آنها را با خیانت پاسخ بگوئیم.

از این قبیل تعداد زیادی از مکتب و موسسه مدنی و اجتماعی و انسان کاردان چون معلم و داکتر و مهندس و پرستار و نجار و گلکار قربانی بیماری « عنکبوت زدگی!» شدند و سرزمین ما را به تلی از خاکستر مبدل کردند.

باید از خود بپرسیم که چرا چنین؟

مگر ما کور و کر، حیوان درنده و غول بیابان هستیم که پیشرفت و ترقی و امن و آرامش، رفاه روحی و جسمی را دیده نداریم و خود تیشه به ریشه خویش میزنیم؟ پاسخ این سوال اینست که ما دنیا را در قطفی نسوار! می بینیم در قطفی کوچک ماده تخدیر کننده که از عرض، طول، پهنا و گسترده دیدگاه های ما میکاهد و اجازه نمیدهد که جهان پیرامون خود را با تمام وسعت آن ببینیم و تمامت دیدنی ها را در مقیاس واقعی آن باور کنیم. به این میگویند کوتاه نظری! بیماری ساری و مزمنی که گریبان همگان را گرفته است.

تا وقتی که پرامترهای ما نسبت به دنیا و عقبا، عدالت و ظلم، دموکراسی و ستمبارگی تغییر نکند ما کماکان در منجلاب کژاندیشی دست و پا خواهیم زد. باشد که هر چه زودتر خود را تغییر بدهیم و با تغییر دادن! به روشن اندیشی برسیم.

واقعاً که مرحوم داکتر اکرم عثمان بسیار بجا و نغز نوشته اند ما از یکطرف آبادی و آرامش خویش را دیده نداریم و قدرت اعمار هم در توان و وجود ما نیست. بدست خود خانه خود را ویران میکنیم چون نه خود ما و نه کشور ما پوتانسیل و ظرفیت اعمار مجدد را نداریم و هرگز هم نداشته ایم هرگز نداشته ایم بنا بایست برای اعمار مجدد خرابه های خویش و وطن و مردم خویش را در گرو بیگانه میگذاشتیم.

از تحلیل اوضاع کشور محبوب ما افغانستان در صده متأخر چنین استنباط میگردد که همه آزمندان بین المللی، کشور گشایان و آنهاييکه منافع شانرا در کشور ما جست و جو دارند همه و همه از بیسوادی، سطح پائین آگاهی مردم ما از منافع ملی و تشخیص نا درست آنها از حاکمیت ملی سؤ استفاده کرده و بدون در نظر داشت نورم های بین المللی قبول شده روابط بین الدول در تجهیز مادی و فکری مردم خود ما بر علیه حاکمیت ملی کشور ما مبادرت ورزیده و کشور ما را روز تا روز با وصف میثاق های بین المللی بطرف هرج و مرج، بی ثباتی و نا بودی سوق میدهند.

در جهان تجارب فراوان در این زمینه وجود دارد آنچه برای رشد آگاهی ملی، درک منافع ملی و اتحاد مردم بدور محور وطن ضرورت است همانا باسوادی مردم و فراگیری زیست باهمی، احترام متقابل به حقوق شهروندی و حرمت گذاری به همه داشته

های ملی این سرزمین میباید و آنچه مردم ما نیازمند آن است همانا درک عمیق از وطن دوستی و مردم دوستی است، مردم بایبست از نعمت سواد بهره مند گردند تا در هر شرایطی خوب را از بد تفکیک کرده بتوانند، این همدلی و همزیستی مردم ما در زیر درفش رسمی کشور و اعتقاد راسخ به قوانین کشور و قانون پذیری اساسی ترین عامل در تثبیت هویت ملی مردمان بوده و راه را برای استحکام دولت - ملت باز میکند. همچنان مردم بایبست به این معتقد باشند که اقتصاد غارتگر که از طریق قاچاق مواد مخدر، استخراج و صدور غیر قانونی معادن، قطع و صدور غیر قانونی جنگلات به هیچوجه نمیتواند پایا و دایمی باشد، قاچاقبران و مافیای نمیتوانند تأثیر دایمی بر سیاست و اداره کشور داشته باشند. تاریخ کشور خود ما تجربه جهانی حاکی از آنست که بالاخره حکومت های مافیایی بایک حکومت دیموکرات استوار بر پایه منافع ملی تعویض میگردد. گرچه امریکاییان و متحدینش اداره قدرت کشور را به عهده معدود افراد معتمد و وفادار خویش حاتم بخشی کرده اند ولی این به هیچوجه نمیتواند دیر پا و دایمی باشد. بالاخره جوانان و افراد که به آرمانهای مردم افغانستان وفادار باشند و در سرلوحه فعالیت های سیاسی و اجتماعی شان در عرصه ملی و بین المللی خدمت بوطن و مردم با در نظر داشت اصل منافع ملی درج باشد جای آنها را میگیرد. خوشبختانه شرایط مناسب ساختاری برای ایجاد دولت - ملت در کشور ایجاد گردیده است. آنچه برای ملت شدن و یا بدور محور وطن جمع شدن بسیار از اهمیت فراوان برخوردار است همانا قانون اساسی کشور میباید. قانون اساسی و شیوه تحقق و تطبیق آن اساساً معرف مردمی بودن و غیر مردمی بودن حکومت میباید. قانون اساسی ضمانت با اعتبار یک ملت است که معرف هویت، اصالت و عناصر درون دولت بوده و افکار ملی یک ملت را بیان میکند همچنان اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خصوصیات مختص ملی یک ملت را باز تاب میدهد که میتوان آنرا بنام میثاق وحدت ملت نیز یاد کرد. بر علاوه قانون اساسی کشور لویح و قوانین مکمل قانون اساسی در عرصه های تأمین امنیت، امور دفاعی، استفاده از خدمات اجتماعی و بیمه ها، تنظیم سیستم قانون گذاری و قضاء، صنایع و تولید داخلی، صادرات و واردات، فعالیت جامعه مدنی، اتحادیه های مسلکی و صنفی، روابط خارجی، معضلات سرحدی و آب، تعریفهای دقیق از تروریسم، موجودیت قوت های خارجی در کشور و رابطه آن با همسایگان، مسایل سرحدی، دیموکراسی و سایر مسایل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میتواند معرف اصلی نظام و حاکمیت محسوب میگردد.

حمله و تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ کشور ما را در متن سیاست خارجی ایالات متحده امریکا و متحدین غربی اش قرار داد که با عث شد آنها مشترکاً سرمایه گذاری های بزرگی نظامی و لوژستیک و سیاسی را برای سبوتاژ و ناکام سازی سیاست های اتحاد شوروی در جنوب آسیا در داخل افغانستان و در ماورای سرحدات کشور ما هزینه کرده که همه این سرمایه گذاری ها و فعل و انفعالات به نابودی کامل کشور ما انجامید. این سرمایه گذاری ها استراتژیست های پاکستانی را واداشت تا سیاست هایشان را در قبال افغانستان باز بینی کرده و از اوضاع ایجاد شده بهره بزرگی

ببرند که قبلاً در خواب هم نمیدیدند. پاکستان بحیث متحد استراتژیک ایالات متحده امریکا و غرب حمایت بی قید و شرط امریکا و غرب را بدست آورده و کمک های میلیاردی از سراسر جهان برایش سرازیر گردید، آنها توانستند با تبلیغات زهر آگین ضد افغانی، تحریک و شوراندن مردم بر علیه حکومت افغانستان با استفاده از این کمک های جهانی توانستند حدود بیش از سه میلیون افغان را به حیث مهاجر در آن کشور بکشانند و از آنها بطور متمرکز در اروپا و آمریکا های مسطح مخالف دولتی استفاده میکرد همچنان بحیث نیروی ریزف برای فعالیت های تخریبی آنها را در اختیار داشت که تا امروز از این کتله بحیث مجاهد، طالب، داعش و نیرو های دولت پنهان در درون دولت در دسترس داشته و استفاده میکند، همچنان با سازماندهی و اداره تعلیم، تربیه و تجهیز نیرو های مخالف دولت افغانستان بنام مجاهد و اداره و سازماندهی تنظیم های سیاسی جهادیون در آن کشور را بدست گرفته و توانست به حیث بازیگر اصلی مسئله افغانستان عرض اندام کرده و بوسیله نفوذ سیاسی، نظامی، استخباراتی، اقتصادی با بهره های جهادی، طالبی و داعشی همچنان کلید حل مسایل افغانستان را در دست دارد. پاکستان تا قبل از سال ۱۹۷۹ اختلافش با افغانستان تنها مسئله خط دیورند بود ولی امروز دیگر اهداف بزرگی چون حکومت دست نشانده و یا حد اقل اداره سیاست خارجی افغانستان زیر نظر مستقیم اسلام آباد را در سر میپوراند، همچنان سیاست های دسترسی

مستقیم بی قید و شرط به بازار های آسیای میانه از طریق افغانستان و استفاده از منابع انرژی، برق، نفت و گاز آن منطقه، استفاده تجارתי افغانستان از بنادر کراچی و گوادر پاکستان بجای سایر بنادر بحری منطقه چون بندر عباس و بندر چاه بهار ایران، قطع کامل مناسبات افغانستان با هند و کشور رقیب پاکستان در منطقه و جهان و تبدیل افغانستان به بازار مصرفی تولیدات پاکستانی شامل اهداف پالیسی سازان پاکستان میباشد.

اما بعد از حمله امریکا به افغانستان و موجودیت قوت های مسلح ایالات متحده آمریکا و ناتو در کشور ما نقش پاکستان در کشور ما و منطقه به بازیگر فرعی تنزیل کرده و در بسا موارد سیاست های استراتژیک ایالات متحده امریکا در منطقه با منافع پاکستان در تقابل قرار میگردد که این مسئله خشم پاکستان و استخبارات نظامی آنرا برانگیخته و با تشدید فعالیت های تخریبی در وجود طالب و داعش، تشدید تفرقه های قومی، مذهبی، زبانی بی ثباتی و نا امنی را در کشور ما به پیش برده که متأسفانه بنابر نبود مدیران مجرب سیاسی و اداری در افغانستان و نا توانی دولت افغانستان برای برون رفت از این بحران ها کفاره همه این سیاست های تخریبی پاکستان را مردم ما میپردازد.

ایران یکی دیگر از بازیگران اصلی مسئله افغانستان بوده که بعد از حمله اتحاد شوروی در افغانستان میزبان حدود یکنیم میلیون مهاجر افغان بوده و بنا بر تعلق زبانی و مذهبی بیشتر از میان شیعیان افغانستان سرباز گیری کرده و همانند پاکستان گروه های مسلح شیعه را تربیه، تسلیح، تجهیز و سوق و اداره کرده و برای تخریب کاری و فعالیت های ضد مردمی و ضد حکومتی به کشور ما گسیل داشته و در تخریب و بربادی وطن ما سهم کمتر از پاکستان نداشته است.

امروز با آنکه ایالات متحده امریکا و ناتو منحنی دشمنان ایران در افغانستان حضور دارند و با سیاست های دیکتات از حضور پر رنگ ایران در اداره سیاسی افغانستان و منطقه جلوگیری بعمل می آید که ایران با فرستادن نیرو های ظرفدارش در درون دستگاه اداره کشور و تاسیسات فرهنگی ما هنوز هم نقش کلیدی خویش را در مسایل افغانستان حفظ کرده است. ایران که از موجودیت قوای امریکا در افغانستان شدیداً نا خشنود است از تمام ابزار دست داشته استفاده میکند تا سد راه تحقق پلانهای منطقی و استراتژیک امریکا در افغانستان گردد که این امر شدیداً در بی ثباتی افغانستان تأثیر گزار بوده و کشور ما را نا امن نگهمیدارد، گرچه تا کنون شواهدی از مداخلات مسلحانه و تسلیح گروه های خرابکار از جانب ایران موجود نیست ولی از تحلیل وضع چنین بر می آید که ایران نه تنها در مخالفت با موجودیت قوای امریکا در افغانستان دارد بلکه به حیث رقیب منطقی پاکستان از ازدیاد

نقش پاکستان در افغانستان هم در هراس است، بناً جای شک باقی نمی ماند که ایران نیز محتاطانه از همه وسایل و ذرایع برای تحقق اهدافش در افغانستان استفاده میکند.

هندوستان منحنی یک قدرت منطقی بنابر همسایگی اش با افغانستان و اختلافات شدید و دشمنی اش با پاکستان در طول فراز و نشیب های سیاسی - نظامی در کشور ما نقش پررنگ داشته و به هیچ صورت با نفوذ پاکستان در افغانستان توافق نداشته و تمایل ندارد تا یک حکومت اسلامی رادیکال متعصب چون طالب و داعش در کشور ما مستقر گردد زیرا هندوستان هم در مسایل کشمیر قربانی تروریسم توسط اسلامگرا های رادیکال میباشد که در پاکستان تجهیز و تسلیح میگردند و پاکستان در زمان حکومت های مجاهدین و طالبان بعد از سال ۱۹۹۲ مخصوصاً بعد از به قدرت رسیدن طالبان در سال ۱۹۹۶ گروه های تروریستی کشمیری را در افغانستان تربیه، تسلیح و تجهیز کرده و به کشمیر گسیل میداشت.

در شرایط موجود هندوستان با استفاده از موجودیت امریکا و ناتو در گسترش مناسبات اش با افغانستان در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی سعی بلیغ دارد و تلاشهای دیپلماتیکش برای کم رنگ ساختن نقش پاکستان در افغانستان بسیار محسوس است.

روسیه به حیث وارث اتحاد شوروی احتمالاً ریزف ها و عناصر تأثیر گزار خویش را برای ایفای نقش در مسایل افغانستان دارد ولی از سقوط طالبان تاکنون به جز چند سفر تشریفاتی مقامات دولتی افغانستان به آن کشور و دید وادید های کاری در جریان جلسات دوره ای شانگهای کدام حرکت محسوس در قضایای افغانستان نداشته است، ولی ترافیک و صدور مواد مخدر از طریق

آسیای میانه به آنکشور و صدور و نفوذ بنیادگرایی اسلامی بوسیله گروه های افراطی طالب و داعش از طریق افغانستان به کشورهای آسیای میانه همپیمان روسیه و موجودیت قوای نظامی ایالات متحده آمریکا و ناتو را در سرحدات کشور های همپیمانش و نزدیک سرحدات جنوبی اش به هیچوجه برایش پذیرفتنی نبوده و بی ثباتی روز افزون افغانستان در موجودیت قوای نظامی آمریکا شک و تردید های فراوان را برای سیاست گزاران روسی ببار آورده است و احتمالاً در فکر آرایش و باز آرای نیروهای تأثیر گزار طرفدارش در مسایل افغانستان میباشد.

جمهوریت های آسیای میانه چون تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان از بدو جدایی شان از اتحاد جماهیر شوروی تاکنون در قبال افغانستان سیاست های نه چندان فعال داشته اند و مناسبات دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی شان مقطعی و بیشتر وابسته به واکنش ها و برخورد های جانب افغانی بوده است ولی در موجودیت قوت های آمریکا و ناتو در کشور ما مخصوصاً در شهر های همسرحد با این کشور ها پیوسته مراقب جابجایی ها و حرکت های استراتژیک این قوت ها بوده و در برخورد های سیاسی و اقتصادی شان جانب احتیاط را در نظر دارند و نقش شان در حل مسایل افغانستان بیشتر وابسته به تأمین منافع شان از جانب دولت افغانستان میباشد. گرچه پروژه طالبان در گامهای نخستین بنا بر عقد قرار داد پایب لاین انتقال گاز ترکمنستان از جانب کمپنی های یونیکال و برایداس که تأمین امنیت پایب لاین و انتقال مصئون گاز از طریق افغانستان به کشور پاکستان و بندر کراچی از جانب سازمان استخبارات نظامی پاکستان ISI به همین منظور ایجاد گردید که بعداً قدرت را از جمعیت اسلامی و شورای نظار آن به زور تصاحب کرد. همچنان کشور های متذکره با عقد قرارداد های انرژی برق امروز به بزرگترین تأمین کننده انرژی برق افغانستان تبدیل شده اند که اگر از جانب حکومت افغانستان روابط با همسایگان درست مدیریت نگردد در آینده میتواند در بسا مسایل سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی مشکل ساز باشد.

عربستان سعودی یکی دیگر از کشورهای هابی که در طول بیشتر از سه دهه اخیر در مسایل افغانستان ایفای نقش کرده و سهم کمکهای نقدی معادل کمک های آمریکا به جهادیون افغانستان داشته است علاوه از نفوذش در بین کشورهای اسلامی استفاده کرده همه آنها را یکسان غرض تأسیس

و گسترش حوزه های بنیادگرایی افراطی در پاکستان همکار و شریک خویش ساخت و به این ترتیب در رقابت با رشد سيطرة ترکیه و ایران در میان کشورهای اسلامی، خلیج و جنوب آسیا سرمایه گذاری هابی بزرگی را برای تحت نفوذ داشتن افغانستان بنا بر موقعیت جیو پولیتیک اش انجام داد که بعد از حمله اتحاد شوروی در افغانستان عربستان سعودی طرح ایجاد مراکز تربیه و پرورش بنیادگرا های افراطی و احزاب افراطی را از میان مهاجرین افغان برای اولین بار با جنرال ضیاالحق حاکم نظامی پاکستان طرح کرد و از طریق کمکهای مالی مستقیم خود عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی خلیج هزاران مدرسه دینی تربیه افراط گرایی تحت اداره مستقیم سازمان استخبارات پاکستان زیر نظر احزاب اسلامی افراطی پاکستان چون جماعت اسلامی پاکستان تحت رهبری قاضی حسین احمد و جمعیت العلمای اسلام تحت رهبری مولانا فضل الرحمن و تأثیر پذیری مستقیم از افکار اخوان المسلمین و اندیشه های وهابیت و سلفی توسط استادان عربی و پاکستانی ایجاد گردید و عربستان سعودی از این طریق در مسایل افغانستان احوال قدرت و نقش کرده و به این ترتیب حضور خویش را در منطقه فعال نگهداشته است.

امروز با توسعه روز افزون قدرت اقتصادی سیاسی و نظامی چین، تلاشهای ایران برای دسترسی به سلاح هستوی و ارتقای پوتانسیل نظامی و اقتصادی ایران، احیای مجدد قدرت و پوتانسیل بزرگ نظامی و اقتصادی روسیه، منابع سرشار انرژی در آسیای مرکزی، قفقاز، دریای خزر و خلیج فارس و رشد قدرت اقتصادی و هستوی شدن هندوستان کشور ما را بنا بر موقعیت جیو پولیتیک، جیو استراتژیک، جیو اکونومیک و جغرافیای راهبردی آن در محراق سیاست های خارجی ایالات متحده آمریکا، کشورهای اروپایی، روسیه، چین، هندوستان، ترکیه، پاکستان، ایران و کشورهای آسیای میانه قرار داده است، اگر این درایت، خردمندی و فهم در دستگاه رهبری کشور ما وجود داشته باشد که چگونه از این موقعیت مهم در تأمین امنیت سراسری، تحکیم پایه های حکومت مقتدر ملی، تربیه و تجهیز کادر مسلکی برای اداره کشور، حصول و تأمین منافع ملی کشور و آبادی و رفاه همگانی استفاده اعظمی کرده و دگرگونی های مثبت را در زندگی مردم آورده و کشور را بسوی شگوفایی رهنمون گردند. به یقین که فرصت طلایی برای کشور ما ایجاد شده است و رهبران خردمند و بادرک سالم از منافع ملی میتوانند با در نظر داشت منافع متقابل کشورهای هابی که مضمند از مجاری کشور ما منفعت ببرند منافع ملی کشور محبوب ما افغانستان را بصورت علمی و اندیشمندانه و در پرتو یک سیاست ملی و ستراتیژی طولانی مدت بوسیله کادر متخصص با تجربه فنی تأمین کنند.

از تحلیل اوضاع درون کشور و ارزیابی اوضاع بین المللی بر می آید که همه ظرفیت ها، پیش زمینه ها و شرایط برای بهره برداری سیاسی، اقتصادی، نظامی و راهبردی برای رهبری جمهوری اسلامی افغانستان هم در داخل کشور و هم در جو بین المللی ایجاد شده است و نیازمند تیم های با درایت و نخبگان ملی میباشد که از همه این اوضاع و ظرفیت ها برای حصول منافع ملی کشور، تحکیم پایه های یک حکومت ملی با ثبات و مقتدر، حل ریشه ایی معضلات سرحدی و آب مطابق به نورم های قبول شده بین المللی با همسایگان، نهادینه کردن دیموکراسی در تمام عرصه های زندگی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اداری البته با شیوه های اقتناعی از طریق آگاه سازی مردم از مزایای دیموکراسی و زندگی با همی با اخلاق عالی انسانی نباید چیزی را بزور بر مردم تحمیل کرد به قول کارل پوپر دانشمند و جامعه شناس اطریشی انگلیسی ۱۹۰۲-۱۹۹۴ "کسانی که میخواهند در زمین بهشت بسازند جهنم ساختند"، حکومت و ارگانهاییکه خود را موظف و مکلف تعمیم دیموکراسی در کشور تعریف میکنند باید این درک را داشته باشند که احترام به عقاید و نظریات مردم خود مشخصه تعیین کننده ای دیموکراسی میباشد، نباید تحت نام دیموکراسی و آزادی به عقاید مردم تاخت و به آنها توهمین روا داشت، این پروژه بسیار منفعت بار دشمنان افغانستان است که در خارج از مرز های کشور ما طراحی شده و عملی میگردد تا اقشار متدین و میانه روی که به روال عادی زندگی در کشور مشغول اند و به ترویج روحیه اعتدال مذهبی و سنتی در میان اقشار مختلف کشور نقش بسزایی

میتوانند ایفا کنند با این توهین ها و حقارت ها بطرف تشدد و بنیادگرایی رفته و بالاخره بدامان آنهاييکه در خارج از مرز هايماں بي صبرانه در انتظار شان هستند ميفاتند. بسيار علمي و عقلائي خواهد بود تا اولاً از طريق مراجع اکاديميک و تحقيقاتي البته در اينجا تاکيد ميکنم که از طريق مراجع تحقيقي افغاني جامعه با تفکيک خواسته هاي مدني، فرهنگي و نظرياتي به ارزيابي گرفته شود تا از اين طريق الويت هاي مدني، فرهنگي، سياسي و عقيدتي در کشور معين گردد و بدانيم که کدام پروژه و پروگرام سياسي، فرهنگي، اقتصادي، هنري و مذهبي چه تعداد طرفدار در کشور دارد که به پيمانه طرفدارانش در آن عرصه فرهنگي سرمايه گزارى هاي مادي و معنوي صورت گيرد و بان سرو سامان اجرائيوي داده شود نه بايد جامعه را زير نام ديموکراسي به ابتدال کشيد. تحکيم حاکميت قانون و رشد قانون پذيرى در جامعه ميان مردم و دستگاه اداره دولت از رکن بسيار باارزش و اساسي حکومت داري خوب است، ايجاد سيستم نظارت بر قانون و مجازات متخلفين، تعريف مشخص، معين و شفاف از حضور قواي مسلح ايلات متحده امريکا و ناتو و وظائف و مدت استقرار اين نيروها و مشروعيت آن از طريق يک اجماع ملي ويا ريفراندم يا همه پرسى سرتاسري ارايه شود تا شک و ترديد هاي ايجاد شده هم در ميان مردم خود ما و هم در ميان همسايگان بر طرف گردد، تعريف مشخص از تروريزم داده شود و وظائف دستگاه دفاعي، نظم عامه و سيستم قضايي و عدلي کشور در قبال اين پديده شوم تعيين گردد. اساسي ترين و مهمترين تروس و شعاع مخالفين مسلح چون طالبان و داعشيان و ساير مخالفين موجوديت قواي خارجي در کشور ميباشد. طوريکه من قبلاً در زمينه توضيح دادم هم پاکستان و هم ايران بحيث دو همسايه افغانستان که نقشهاي کليدي و پوتانسيل تأثير گزار در امور کشور ما دارند از موجوديت قواي خارجي ناراض اند و بنا بر ضعف رهبري و اداره کشور ما، درک نازل مردم ما از منافع ملي، موجوديت دولت پنهان مافيايي در درون دولت، افراد مسلح غير قابل کنترل در محلات توانسته اند حکومت هايي در درون حکومت تاسيس کنند که موثريت اش در ميان مردم در مراکز و محلات بوضاحت ديده ميشود. مردم از نبود امنيت، قانون شکني ها، فساد در دستگاه اداره دولت، عدم توجه به خواسته هاي اساسي و ابتدائي مردم، بيکاري، فقر و ده ها ناتواني و کم کاري دولت به ستوه آمده اند و گروپ هاي مسلح خود سر که هيچنوع احساس مسوليت ملي در برابر وطن و منافع ملي ندارند جای کمبود دولت را در مرکز و محلات پر کرده اند و بدین ترتيب فضا برای فعالیت عناصر گماشته شده بيگانه باز و باز تر شده و مردم هم به هر اندازه ای که از سيطره قانون و قانونيت و حاکميت دولتي بدور شده ميروند به همان اندازه در تحت تأثير اداره و تبليغ دشمنان کشور و در زير سياست هاي افغان دشمن بيگانه کشور ما را به سوی هرج و مرج و بربادي و تباهي سوق ميدهند.

همانطوريکه قبلاً اشاره هاي موکد در زمينه داشتم مهمترين چالش هاي فراروي دولت در کشور ما نبود روحيه اي ملي، وطن دوستي، بيسوادى، نبود فهم و آگاهي از منافع ملي، تعصبات فرقه گرايانه و کج انديشانه، فقر فرهنگي و فساد در مقياس کل کشور ميباشد که اين عوامل با اضافه مداخلات و تهديدات خارجي در وجود طالبان و داعشيان و اندیشه هاي بنياد گرانه افراطي سلفي در تحت اداره سازمانهاي استخباراتي منطقوي و بين المللي باعث گشته که روند دولت سازي مدرن ويا دولت مقتدر به کندی پيش رفته و در بسا مقاطع و حالات سير عقب گرايانه داشته باشد.

وظيفه بسيار با اهميت دولت مداران و تيم هاي متعلق آن در ساختار اداره کشور اينست تا در گام نخست همه تلاش و خرد شانرا در جهت استحکام يک دولت مقتدر که ساختار هاي کاري آن در سراسر کشور تا دورترين قرأ و قصبات وجود داشته باشد که مردم وجود آنرا در کليه مسايل حيات روزمره بخوبي احساس کنند و در يابند که دولت يگانه مرجع احوال قدرت در کشور است و يگانه مرجع بر آورده کردن خواسته ها و نياز مندي هاي آنان ميباشد، معطوف دارند. گرچه اين پروسه با دشواري هاي فراوان داخلي از قبيل موجوديت افراد مسلح بي بند و بار و وابسته به گروه هاي افراطي مجاهدين ديروز و زور گويان قطاع الطريق امروز در محلات، کشت، توليد و قاچاق مواد مخدر گرچه قاچاق اموال و انسان از زمانه هاي بسيار طولاني شيوه زندگي ساکنان ولايات سرحدي هم مرز با ايران و پاکستان ميباشد که در اين اواخر براي صدور مواد مخدر و ولايات شمال و شمال غربي نيز به آن اضافه گرديده است اما در سه دهه اخير کنترل شبکه هاي سياسي و نظامي همه انواع قاچاق منجمله سلاح، مواد مخدر و انسان، ترانسپورت غير قانوني در داخل کشور بوسيله دولت پنهان در درون دولت و در خارج کشور با استفاده از ضعف حکومت مرکزي در محلات و شاهراه ها و فساد گسترده در درون دستگاه اداره بوسيله سازمان استخبارات پاکستان در رأس و گروه هاييکه بنام طالب از جانب اين سازمان ايجاد ميگردد اداره و رهبري ميگردد و عوايد ناشي از آن و عوايد ناشي از استخراج غير قانوني معادن و قطع جنگلات و صدور غير قانوني چوب قسمت اعظم مخارج نظامي و اداري اين فعاليت هاي تخريب کارانه را تأمين ميکند و يک بخش بزرگي جنگ در ولايات بيشتري بخاطر حفظ موقعيت و منافع همين شبکه هاي قاچاق ميباشد که استقرار منظم و نا منظم طالبان بر طبق پلانهاي استخبارات نظامي پاکستان در گوشه و کنار کشور و مخصوصاً در محلات در همين راستا عملي ميگردد و همچنان استخبارات نظامي پاکستان مطمئن است که موفقيت ساختن يک دولت مقتدر و مدرن در افغانستان که منافع همه مردم را بر آورده سازد هم از همين راه ميگذرد و موجوديت گروه هاي نو بنياد داعش در بخشهايي از کشور و ساير نبود ها و کمبود هاييکه تا اينجا آنرا بر شمرديم مواجه است که براي برون رفت از همه اين مشکلات و ناتواني ها به تيم هاي متخصص کاري از بهترين نخبگان و متخصصان امور اداره، اجتماع، اقتصاد، فرهنگ، قضا و امور امنيتي و دفاعي بدون در نظر داشت سليقه ها و مصلحت ها ضرورت اشد احساس ميگردد. بيشتري شاخص ها و معضلات اجتماعي، اقتصادي، سياسي و نظامي در موسسات تحصيلي و اکاديميک به بحث گذاشته شود و از تيم هاي مجرب دانشگاهي دعوت بعمل آيد تا با تمام ظرفيت مسايل مبرم اقتصادي، سياسي، فرهنگي، امنيتي و اداري را موشگافانه به ارزيابي و تحقيق گرفته نتايج تحقيقات شانرا به ادارات مربوط ارسال دارند. اين روند به يک سيستم دايماً فعال اداري - اکاديميک تبديل گردد تا ديگر از دست اندازي و دست درازي افراد غير متخصص در امور تخصصي جلوگیری بعمل آيد. عرف معمول در کشور ما متأسفانه اينست که سي ميليون نفوس افغانستان در همه موارد کمبودي ها، ناتواني ها، نا امنی ها، معضلات اجتماعي، سياسي و فرهنگي فقط يک نفر را ملامت کرده و با انگشت آنرا نشان ميدهند در حالیکه در کليه موارد به نحوي از انحا همه مردم کشور

یکسان مسولیت دارند، این مسئله برای همه مردم با شفافیت و صراحت تفهیم گردد که ریشه های همه معضلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بطن خود جامعه بارور گشته و از اثر کم کاری و ضعف مردم تکثر کرده و گسترش می یابد. شفافیت عمل و گفتار مسؤولین در اداره کشور و طرح و تطبیق قوانین در کلیه امور زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی مسئله با اهمیتی دیگر است که میتواند از یکطرف در جامعه اعتماد سازی صورت گرفته و باعث تحرک مردم در ابفای نقش شهروندی شان در کلیه امور کشور میگردد و از طرف دیگر دقیقاً جلو تبلیغات و فعالیت مخالفین کشور را سد میگردد. اگر امور دولت با شفافیت به پیش برده شود مردم این تشخیص را پیدا میکنند که کجای کار می لنگد. برای اطلاع رسانی شفاف و غیر جانبدار از همه امور دولت داری و فعالیت ارگانهای اداره اجرایی، تقنینی و قضا و دست اندر کاران و سایل ارتباط جمعی کشور مسئول اند. آنها مسولیت تاریخی در قبال اطلاع رسانی و ارتقا سطح آگاهی مردم دارند. آنها با مسولیت پذیری حتی میتوانند فعالیت این مراجع را سمت و سو بدهند. همچنان در این مرحله نقش پولیس، اردو، ارگانهای عدلی و قضایی بسیار برجسته میگردد. منسوبین این نیرو ها بایبست قانوناً از زیر چتر احزاب سیاسی، سازمانها و تعلقات تنظیمی، گروهی و شخصی خارج گردند. به هیچوجه نباید منسوبین ارگانهای حافظ منافع همه مردم در گرو گروه ها و احزابی که منافع یک طیف خاص را تأمین میکنند قرار داشته باشند، این مسئله از اهمیت خاص برخوردار میباشد زیرا همین فعالیت های سیاسی احزاب و سازمانهای سیاسی در میان اردو، پولیس و ارگانهای تأمین نظم عامه، عدلی و قضایی با عث میگردد که از یکطرف مردم را نسبت به حافظین جان، مال و منافع شان بی اعتماد ساخته و هم خود شان را در میان خود شان بی اعتماد میسازد که وقوع سبوتاژ ها، کارشکنی ها، فساد و کودتا ها از همین جا ناشی میگردد. آنچه از همه مهمتر تلقی میگردد همانا آسیب پذیری منسوبین این ارگانها که عضویت یک حزب یا سازمان سیاسی را کسب کرده اند از جانب سازمانهای استخبارات خارجی در زیر پوشش اندیشه های حزبی و سیاسی میباشد. کودتا های تاریخ معاصر کشور ما درست در همین راستا بوقوع پیوست که نتایج خونبار آن از چند نسل کشور قربانی گرفت. تجارب تلخ در کشور ما اتفاقاتی را به خاطر دارد که دولت در بسا موارد مجبور شده تا برای جلوگیری از کودتای یک جزو تام اردو یا پلیس اجباراً اردوی های حفاظتی و تشکیلات پولیسی ضد کودتا تشکیل داده است تا از این طریق از وقوع کودتا های دیگر جلوگیری کرده باشد که در نتیجه فضای بی اعتمادی دسراسر تشکیلات اردو و پلیس و ارگانهای تأمین نظم، عدلی و قضایی ایجاد شده و این خود به ضعف اداره و پائین آمدن درجه مسولیت در قبال تأمین امنیت در کشور منجر گردیده و در پهلوی آنکه روحیه میهندوستانه در میان این نیروها تضعیف گردیده بحران اعتماد در کشور عمیق و عمیق تر میگردد.

برای محار کردن بحران ها و ایجاد یک افغانستان با ثبات با دولتی مقتدر نیاز است که این دولت از یکطرف پایه های وسیع مردمی داشته باشد و از طرف دیگر از مشروعیت لازم برخوردار باشد. دولت قدرتمند مشروع در افغانستان ثبات را در کشور و منطقه تأمین میکند و این دولت قدرتمند و با ثبات نباید هیچ کشوری را در منطقه تهدید کند بر عکس مداخلت کشور های همسایه چون پاکستان و ایران در امور کشور ما و افزایش نا امنی و بی ثباتی نه تنها چالش هایی بزرگی را فرا روی دولت افغانستان قرار داده و امنیت را در این کشور تهدید میکند بلکه این مداخلات مسبب ادامه جنگ و نا امنی بوده و به این ترتیب بستر ساز ادامه حضور قوت های خارجی در افغانستان میگردد که این امر در دراز مدت به هیچوجه با منافع منطقه و افغانستان سازگار نیست و خاصاً کشور های ایران و پاکستان از این ناحیه بیشترین ضرر ها را خواهند تجربه کرد. دستگاه اجرایی دولت تمام سعی و تلاش بخرچ دهد تا کشور های بزرگ، اتحادیه اروپا، سازمان های بین المللی و اداره ملل متحد را به این باور برساند که تجاوز مستقیم و جنگ اعلام نا شده از جانب کشور پاکستان علیه کشور ما جریان دارد. پایان بخش هفتم

قسمت اول این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۱.pdf

قسمت دوم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۲.pdf

قسمت سوم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۳.pdf

قسمت چهارم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۴.pdf

قسمت پنجم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۵.pdf

قسمت ششم این مطلب را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Mirzada_a_q_melat_manafi_mili_daolat_۶.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند.